

شهید مهدی خاکزاد




ازبائری
سامانه جامع سرواران و دوازدهمین استان بوشهر

نام پدر	ابراهیم
تاریخ تولد	۱۳۴۰/۰۲/۰۹
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۸/۱۱
محل شهادت	عین خوش
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	دیپلم
مدفن	طلحه

زندگینامه

زندگینامه شهید

شهید مهدی خاکزاد در تاریخ ۹/۲/۱۳۴۰ در یکی از روستاهای توابع بخش بوشکان به نام «طلحه» چشم به عرصه گیتی می گشاید. او از مادری پاک دامن به نام خاور متولد می گردد. پدر او نیز محمد نام دارد. هم او که دست های پینه بسته اش تا هنوز حکایت از آن داشت که چه مشقت هایی را متحمل نمود تا لقمه حرامی از گلوی فرزندانش پائین نرود. پدر بسیار مهربان و زجر کشیده که باغ ها و دشت های طلحه شهادت از ایثار و فداکاری او را می دهد. شهید خاکزاد ایام طفولیت را در همان روستا می گذراند. او در سن شش سالگی پدر خود را از دست داد و از سایه وجود پدر محروم گردید. پدری که در جهاد برای خدا و تأمین امرار معاش خانواده جان خود را به فجیع ترین وضع از دست داد.

او در حالی که مشغول کندن چاه بود با ریزش چاه در عمق زمین زیر خروارهای خاک دفن گردید و زنده بگور شد. پس از ساعت ها خاک برداری تنها جسد بی روح او کشف گردید. آن شهید پسر بزرگ خانواده بود و در سن شش سالگی باید ریاست خانواده را به لحاظ تأمین معاش خانواده بر عهده بگیرد. کودکی که هنوز بالنده نگشته و ضابطه ها و معیارهای خوبی و بد را نیز به نیکی نیاموخته است. اما عموی مهربان او و مادرش هرگز اجازه نداد که نبود پدر را به عزا بنشیند و در مراقبت او سخت اهتمام ورزیدند و نسبت به تأمین معیشتی آن خانواده عموی شهید تلاش های لازم را به عمل آورد. ایام در ستیز با مراد شهید گذشت تا آنکه او دوران دبستان را در زادگاهش با موفقیت سپری کرد. دوران تحصیلی مقطع راهنمایی را نیز در شهر اهرم و برازجان سپری نمود. شهید خاکزاد علی رغم مشکلات فراوان مالی موفق گردید با موفقیت تمام دوران دبیرستان را نیز سپری نماید و با اخذ مدرک تحصیلی دیپلم به تحصیل خود پایان داد. از طرف بسیج به جبهه اعزام می گردد و در ابتدای اعزام به مدت بیست و سه روز در پادگان شهید دستغیب کازرون مبادرت می ورزد. سپس به جبهه اعزام می گردد با شروع عملیات محرم به جبهه عین خوش منتقل می گردد تا در عملیات محرم شرکت نماید. او پست امداد گری را به آرمی جی زن تغییر می دهد و در خط مقدم مبادرت به انهدام تانک ها و نفر بر های دشمن می نماید. پس از خلق رشادت ها و انهدام تانک ها متعدد دشمن ۹ نفر از حرامیان را نیز به اسارت در می آورد. سرانجام با خمپاره دور برد مورد اصابت قرار می گیرد تا تنها مشتی از خاکستر از او باقی بماند. خاکستری که جاوید الاثر بودنش را شهادت می داد. بدین شکل برای همیشه از دیار دنیا رخت بر می بندد و تا با ولی خود امام را حل (ره) محشور گردد.

صفات اخلاقی شهید :

شهید خاکزاد در طول دوران کوتاه زندگی خود نظم را با ورع و تقوی آمیخته بود. او به شدت تابع نظم بود. بطوریکه حتی نگاهش خاطرات روزمره خود را جزئی از امور خود می دانست. قلم او قلمی توانا بود. با دوستان خود سر صدق رفتار می کرد و همه را احترام می گذاشت. در تکریم و بزرگداشت مقام معلم از شاگردان نمونه بود. معلمان او نیز آن شهید را شایسته شهادت می دانستند و تنها مزد طهارت روح او را شهادت می دانند. شهید خاکزاد نسبت به نماز اول وقت حساسیت فراوانی داشته. همیشه ایام گشاده روح و بخشنده بود. زندگی بسیار ساده ای داشت چه زمانی که با پدر و مادر و سایر اعضای خانواده می زیست و چه زمانی که برای تحصیل راهی دیار غربت شده بود. همیشه ایام محاسن داشت و اگر اه داشت که محاسن خود را کوتاه نماید. او چهره ای روشن و نورانی داشت و سراپا معرفت بود. با دوستان خود معاشرت زیادی می نمود. هرگز از دوستان خود گله مند نمی شد و اگر فعلی مرتکب می شد که کسی از او آزرده خاطر گردد بلافاصله از او معذرت خواهی می کرد. عاشق کوهنوردی بود و بیشتر ایام با دوستان خود به کوهنوردی می پرداخت. روزهای تعطیل ایام هفته را با خانواده خود سپری می

کرد. و خود را وامدار زحمات عموی خود می دانست. زبان تقدیر و تشکر او بلند و زبان شکیل او کوتاه بود. هرگز ندیدیم که شیک پوش باشد و در لباس خریدن زیاده روی نماید. گرچه خود خوش اندام و زیبا قامت بود. امروز دوستان او از آن شهید به بزرگی یاد می کنند و می گویند سلام و درود خدا بر او باد. ما نیز خود را مدیون خون شهدای تاریخ می دانیم بالاخص شهید خاک زاد که خاکی بود و زاده خاک و به حقیقت که بعضی از اسماء چه تناسبی با نام افراد دارند. نمونه آن شهیدان شهید خاک زاد بود که از خاک به عرش اعلی راه یافت تا همگان را در حسرت مقام شامخ خود تنها گذارد.

وصیت نامه

«انفرو احفافاً و نقاً و جاهدوا به اموالکم و انفسکم فی سبیل الله ذالکم خیر لکم ان کنتم تعملون»

ای سبکباران و ای سنگین یاران بسیج شوید و با مال و جان خود را در راه خدا پیکار کنید، این برای شما بهتر است اگر بدان آگاه باشید.

(با خصم نبرد تن به تن باید کرد ویرانه سرایا هرمن باید کرد)

(از خون شهیدان تبری باید ساخت شیطان بزرگ را ریشه کن باید کرد.)

سلام آخرین خود را تقدیم شما می کنم و با این سلام وصیت نامه خود را شروع می کنم و حال اینجانب که وصیت نامه خود را می نویسم در تاریخ ۱۳/۴/۱۳۶۱ مطابق با ماه مبارک رمضان می باشد در این صورت به شما بگویم که اینجانب با فکری روشن و آگاهی کامل در این راه پر سعادت قدم نهاده ام تا بتوانم افتخاری برای شما خانواده عزیز و روستای خود باشم و بدین گونه این جانب که از سن ۶ سالگی با زجر و شکنجه شروع کردم به تحصیل تا اینکه دیپلم خود را به پایان رساندم و حال که ۲۰ سال از عمر فلاکت بار خود را گذراندم بر خود واجب دانستم که ندای پیامبر گونه امام را لبیک گویم و در این صورت دوسال از جنگ تحمیلی می گذرد و توانستم به این سعادت برسم و این را بگویم که در اولین موقع دوست داشتم که جنگ حق علیه باطل به نفع اسلام عزیز بینم و اما این جنگ تحمیلی به درازا کشید و کشور های امپریالیستی او را یاری نمودند چون یک سر سپرده و نوکر حلقه به گوش آنها بود و هر روز تابتوتی را از برادران دینیم و یاران امام که بیشتر آنان روستا زاده ای که جز اخلاص و پاکی در آنها چیز دیگری نبود تشییع نمایم چرا که تا به حال سعادت آن را نیافتم که کوچکترین خدمتی در قبال این انقلاب انجام دهم و دیگر نتوانستم در برابر تجاوزات این صهیونیسم خون آشام که به ناموسم و به میهنم و اسلام عزیزم تجاوز انجام می دهد سکوت بکنم و بعد از پیام به تو مادر قهرمان و دل سوزم که در شهادت من گریه و زاری مکن و چون لیل در برابر شهادت (علی اکبر) مقاومت بنما و به شما خواهران مقاومت شما زینب گونه باشید و در برابر شهادت برادرش حسین(ع) و اما پیام به شما برادران و دوستان عزیزم در ماتم من گریه و زاری ننمائید و مقاومت شما همانند حسین(ع) در برابر شهادت برادرش عباس(ع) زیرا که مقاومت شما مشت محکمی در دهان یاهو گویان و جباران می باشد و باز پیام به شما خواهران که حجاب خود را حفظ کرده چون حجاب شما از خون من کوبنده تر است و باز پیام به شما خانواده عزیز مخصوصاً مادر گرامی من که یک عمر گذراندم و هیچ گونه خدمتی به شما انجام نداده ام به غیر بدی و ناراحتی برای شما و بلکه هیچ کار خیری که باعث استفاده کاملی برای شما باشد انجام نداده ام و همیشه سربار شما بوده ام و هیچ گونه استفاده ای به شما نرساندم و اما شما بر عکس خانواده ای خوب در حق من بودید که دیگر نتوانستم زنده بمانم که این حرمت ها و خوبی ها شما مادر گرامی و خانواده عزیز جبران کنم و خدا کنم که این خدمت هایتان بر من حلال کنید و تا این راهی که انتخاب کرده ام و به آرزوی خود رسیده ام آسوده بخوابم و شما مادر عزیز که عمر خودتان را با ناراحتی و زجر بر من گذراندید و حتی بر من دارید و شیری که به من خورانیدید حلال کن که من رفته ام و پیام به شما جوانان عزیز که کتاب های اسلامی را مطالعه و ادامه دهنده راه شهیدان باشید تا انقلاب شما شکست نخورده و امام تنها نگذارید و اما به شما مردم شهید پرور بلوک پشت کوه مخصوصاً مردم غیور طلحه . این جانب هیچ خدمتی انجام نداده ام و حتی به نسبت شما بدهی هم انجام نداده ام و حال در آخر عمر خود از شما می خواهم که به بزرگی خودتان مرا ببخشید و در آخر تأکید می کنم وحدت خود را کاملاً حفظ کرده زیرا که این وحدت شماست که پشت ابر قدرت ها را به لرزه در آورده است و اما پیام به شما کشاورزان این است که کشت خود را رونق داده تا این تحریم اقتصادی ها بر کشور هیچ گونه صدمه ای نرساند و در آخر این پیام خود را به شما مردم غیور بلوک پشت کوه مخصوصاً مردم شهید پرور روستای طلحه که هیچ وقت از حق خودتان نگذشته و هیچ گونه بی تفاوت نبوده و سهل انگاری انجام ندهید.

شهیدی که در آخر هم در فکر این زحمت گشان بود.

سرباز وطن مهدی خاک زاد ۱۲/۴/۶۱

والسلام خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار.

مصاحبه

برادر حسینی درباره دلاوریهای شهید می گوید:

شهید خاکزاد، شبی بعد از نماز عشا گفت یک آرزویی دارم و آن اینکه تظاهراتی راه اندازی شود و صدای مرگ بر شاه، گوش قربانی (رئیس پاسگاه) را کر نماید. شهید با تنی چند از جوانان مشورت کردند با واعظ روستا که قصد روضه خوانی داشته (آخوند، برادر حسین شمس بود که از مریدان امام و دوستداران انقلاب بود) مشورت کردیم که شما به منبر بروید و تا می توانید از امام خمینی و انقلاب صحبت کنید و قول می دهیم که در برابر ژاندارها تو را یاری کنیم. آخوند به گفته آنان جامع عمل پوشانید و پس از سخنرانی از منبر پایین آمد و همگی شعار درود بر خمینی سر دادیم. مردم گرم شعار دادن بودند و سپس از مسجد خارج شدند و سپس شعارهای مرگ بر شاه اوج گرفته. صدای تیراندازی از روی پشت بام پاسگاه بلند شد، شهید خاکزاد با صدای بلند فریاد زد توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد. در پایان همه خوشحال بودیم که توانستیم با این تظاهرات ابهت پاسگاه را بشکنیم.

خاطرات

برادر سید بهروز حسینی در باره خاطرات شهید می گوید:

در آبان ماه ۱۳۵۷ که ایران در آتش خون غرقه بود، بیشتر شب ها جوانان روستا که البته تعداد آنان اندک بود (بخاطر سخت گیری های ژاندارمری های روستا) به دور هم می نشستند و هر کس اطلاعیه ای بویژه از امام دریافت کرده بود برای دیگران بازگو می کرد. اینجانب و برادرم سید بابا و آخر مهدی خاکزاد دور هم نشسته بودیم و اخبار رادیو را گوش می دادیم و آخر شب مهدی بعد از گوش دادن نوار سخنرانی آیت الله غفاری که مورد بیداد گری رژیم منفور پهلوی سخنرانی می کرد ساعت ۵/۱ شب بود که شهید مهدی خاک زاد خدا حافظی کرد تا به منزلش برود. اما طولی نگذشت که مراجعت نمود و اظهار کردند چند نفر از ژاندارها درب حیاط ایستاده اند. مشاوره ای انجام دادیم و سرانجام به نتیجه رسیدیم که مهدی را از طریق دیوار همسایه عبور دهیم تا به خانه اش برگردد. در محرم همان سال شهید یکی دوبار با مأموران پاسگاه درگیر شد و آن ها قصد داشتند که وی را به پاسگاه ببرند اما هر بار با زیرکی خاصی از دست آنان فرار می کرد و خود را نجات می داد.

مثنوی پیرامون شخصیت شهید خاکزاد از زبان برادر نوذر فولادی:

زبطن خانه ای پاک و مطهر به دنیا نازنینی دیده بگشود

نهادند از صداقت مهدی اش نام

که صادق بود و مهد عافیت بود

محمد نام بابا مام خاور نام رود را مهدی نهادند

به خاک روستای پاک طلحه

به نام خانواده خاکزادند

بدن لطیف نوجوانی پدر از چشم دنیا رخت بر بست

بیا در آغوش تابوت

دل مهدی چو یک آینه بشکست

پی از بابا عمویش از سر صدق نوازش های بابا را به او داد

دل عمو به حالش سخت می سوخت اگر اشکی ز چشم مهدی افتاد

به صد شور و شعور عاشقانه براه خون قدم برداشت مهدی

کنار همدلان با شور لبخند به قلب پاسگاه زید رفتند

چوشیران زیان در آن کرانه سلحشور بهر صید رفتند

چو آمد حمله سرخ محرم به خاک عین خوش رفتند یاران

دل و جان را برای هدیه بردند حضور عشق زیبا، جانثاران

پس از ابراز صد گونه رشادت زنایش ناگهان تکبیر بر خاست

در آتش سوخت و دودیدند یاران فقط خاکسترش در خون هویدا بود

به تابوتی بر روی دست مردم گلی با لاله های همسفر شد

به قلبی خاکمهدی سرخ خوابید که زیبا، سبز و جاوید الاثر شد



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران